

Medical Ethics and Law  
Research Center

# Tārīkh-i pizishkī i.e., Medical History

2025; 17: e29

Shahid Beheshti  
University of Medical Sciences

## Compendium(Konnāsh) Writing and Its Impact on the Medicine of Islamic Civilization

Lida Mavadat<sup>1\*</sup>, Zeynab Sayyar<sup>2</sup>, Hojjat Ebadimanesh<sup>3</sup>

1. Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Shiraz, Iran.

2. Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

3. Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Shiraz, Iran.

### ABSTRACT

**Background and Aim:** One of the most important factors in the codification and development of medical knowledge in Islamic civilization was the influence of Muslims by the medical school of Jondishapour. The establishment of this scientific center and the presence of its physicians in the court of the Islamic Caliphate gradually provided the grounds for the systematization of medical sciences. This research aims to investigate and analyze the tradition of compendium writing and to explain the process of its formation and expansion in Islamic civilization based on available historical sources.

**Methods:** This research has been conducted using a descriptive-analytical method, based on library resources related to the early Islamic centuries.

**Ethical Considerations:** In writing this research, the principles of academic integrity, authenticity of sources and avoidance of bias have been observed.

**Results:** The results indicate that compendiums were the product of practical experience and the daily activities of physicians who recorded their knowledge in the fields of disease diagnosis and treatment, description of simple drugs, health instructions and medical prohibitions. These works functioned like encyclopedias in the field of medicine and encompassed various sections, including theoretical and practical medicine.

**Conclusion:** The tradition of compendium writing was one of the most important factors in the transfer and localization of medical knowledge from neighboring regions to Islamic civilization. Jondishapour, as a scientific center composed of diverse medical schools, played a fundamental role in the formation and expansion of this tradition. Muslims, by utilizing it, developed and organized medical knowledge in the form of compendium writing.

**Keywords:** Medicine; Jondishapour; Compendium Writing; Islamic Civilization

**Corresponding Author:** Lida Mavadat; **Email:** [lidamavadat@gmail.com](mailto:lidamavadat@gmail.com)

**Received:** March 8, 2025; **Accepted:** October 06, 2025; **Published Online:** January 30, 2026

### Please cite this article as:

Mavadat L, Sayyar Z, Ebadimanesh H. Compendium(Konnāsh) Writing and Its Impact on the Medicine of Islamic Civilization. *Tārīkh-i pizishkī, i.e., Medical History*. 2025; 17: e29.



## گناش نویسی و تأثیر آن در پزشکی تمدن اسلامی

لیدا مودت<sup>1</sup>، زینب سیار<sup>2</sup>، حجت عبادی منش<sup>3</sup>

۱. گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
۲. گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
۳. گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

### چکیده

**زمینه و هدف:** یکی از مهم‌ترین عوامل در تدوین و گسترش دانش پزشکی در تمدن اسلامی، تأثیرپذیری مسلمانان از مکتب پزشکی جندی‌شاپور بود. تأسیس این مرکز علمی و حضور پزشکان آن در دربار خلافت اسلامی، به تدریج زمینه نظام‌مند شدن علوم پزشکی را فراهم ساخت. هدف پژوهش حاضر، بررسی و تحلیل سنت گناش‌نویسی و تبیین روند شکل‌گیری و گسترش آن در تمدن اسلامی بر پایه منابع تاریخی موجود است.

**روش:** این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای مرتبط با قرون نخستین اسلامی انجام شده است.

**ملاحظات اخلاقی:** در نگارش این پژوهش اصول امانت‌داری علمی، اصالت منابع و پرهیز از جانبداری رعایت شده است.

**یافته‌ها:** نتایج نشان می‌دهد گناش‌ها حاصل تجربه عملی و فعالیت‌های روزمره پزشکانی بودند که دانسته‌های خود را در زمینه تشخیص و درمان بیماری‌ها، شرح مفردات دارویی، دستورات بهداشتی و پرهیزات طبی ثبت کرده‌اند. این آثار همچون دایرةالمعارفی در حوزه پزشکی عمل کرده و بخش‌های مختلفی از جمله طب نظری و عملی را دربرداشته‌اند.

**نتیجه‌گیری:** سنت گناش‌نویسی یکی از مهم‌ترین عوامل در انتقال و بومی‌سازی دانش پزشکی سرزمین‌های همجوار به تمدن اسلامی بوده است. جندی‌شاپور به عنوان یک مرکز علمی متشکل از مکاتب پزشکی متنوع، نقشی اساسی در شکل‌گیری و گسترش این سنت ایفا کرد و مسلمانان با بهره‌گیری از آن، به توسعه و سازمان‌دهی دانش پزشکی در قالب گناش‌نویسی پرداختند.

**واژگان کلیدی:** پزشکی؛ جندی‌شاپور؛ گناش‌نویسی؛ تمدن اسلامی

نویسنده مسئول: لیدا مودت؛ پست الکترونیک: [lidamavadat@gmail.com](mailto:lidamavadat@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۱/۱۰

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Mavadat L, Sayyar Z, Ebadimanesh H. Compendium(Konnāsh) Writing and Its Impact on the Medicine of Islamic Civilization. *Tārīkh-i pizishkī*, i.e., *Medical History*. 2025; 17: e29.

## مقدمه

گناش در لغت به معنای «اختصار» است و در اصطلاح پزشکی به کتابی گفته می‌شود که تمامی موضوعات پزشکی، اعم از نظری و عملی، را شامل می‌شود (۱). همانطور که در مقدمه کتاب تفاسیم‌العلل نوشته محمدبن زکریای رازی (متوفی ۳۱۳ ه.ق. / ۹۲۵ م.) آمده است: «فَالْغُنَّاشُ فِي الطَّبِّ تَدْلٌ عَلَى أَنْ الْكِتَابَ سِيَعالِجِ مَوَاضِعِ الطَّبِّ كُلِّهَا» (۲)، از نظر محمدبن زکریای رازی، یک گناش تمامی مطالب پزشکی را به طور جامع ارائه می‌دهد و راهنمای کاملی برای پزشکان محسوب می‌شود.

برخی پژوهشگران معتقدند که واژه گناش ریشه در زبان‌های سامی دارد و به معنای «جمع و گردآوری» است: «إن لفظ کنش سامی الأصل لوروده فی عدد من اللغات السامیة دالا فی أشهر معانیه علی الجمع» (۳). برخی دیگر آن را برگرفته از زبان آرامی می‌دانند و معتقدند که از فعل «کنش» یا «کنس» مشتق شده است (۴).

نویسندگان گناش‌ها در نگارش آثار خود عمدتاً از منابع پزشکی پیشینیان بهره می‌بردند. در این تصنیفات، شیوه‌های معالجه بیماری‌ها، تجربیات بالینی، شرح داروها و پرهیزات پزشکی مستند شده است (۵). به همین دلیل، گناش‌ها به عنوان منابع معتبر و مرجع پزشکی شناخته می‌شدند و پزشکان از آن‌ها برای آموزش، درمان و ارتقای مهارت‌های عملی خود بهره می‌بردند.

به طور کلی، گناش‌ها نقش روزشمار زندگی علمی پزشک را ایفا می‌کردند؛ مستندنگاری که علاوه بر ثبت تجربیات شخصی، انتقال دانش گذشتگان، شکل‌گیری خاندان‌های پزشکی و برنامه‌ریزی آموزشی را نیز دربرمی‌گرفت. پزشکان جوان با مطالعه و تحلیل یک یا چند گناش، توانایی‌های علمی و عملی لازم برای حرفه خود را کسب می‌کردند.

گناش‌ها همچنین نقش مشاور عملی پزشک را داشتند؛ حتی در سفرها و مراحل بالینی، پزشک می‌توانست به آن‌ها رجوع کند. از این رو، مساله اساسی در پژوهش حاضر بررسی سنت گناش‌نویسی و سیر تاریخی نگارش این متون در قرون

نخستین اسلامی است؛ موضوعی که در تحقیقات جدید کمتر به آن پرداخته شده است.

در خصوص پیشینه تحقیق، منابع و مطالعات انجام‌شده را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود: ۱. منابع اصلی و تصحیح‌شده گناش‌ها شامل آثاری است که با محوریت گناش تدوین و در دسترس ما قرار گرفته و به چاپ رسیده‌اند. از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به گناش فی الطب تألیف یعقوب کشکری و گناش منصوره اثر ابوبکر محمدبن زکریای رازی اشاره نمود. گناش فی الطب مجموعه‌ای منظم از مقالات در حوزه پزشکی است که شامل شصت و پنج باب می‌باشد و هر باب به بررسی یک بیماری یا عارضه و روش‌های درمان آن اختصاص یافته است (۶). گناش منصوره نیز در فهرست ابن‌الندیم ثبت شده و بیرونی آن را به عنوان گناش یا مجموعه‌ای طبی معرفی کرده است. این آثار به دلیل جامعیت و نظام‌مندی، از منابع معتبر در حوزه تاریخ پزشکی به شمار می‌روند. ۲. تحقیقات و مقالات جدید با محوریت گناش: شامل مقالات و پژوهش‌های نوین است که به بررسی گناش‌ها پرداخته و تحلیل‌های مختصری از آن‌ها ارائه کرده‌اند. از جمله این مطالعات می‌توان به مقاله «گناش و کنشت» نوشته مصطفی ذاکری اشاره نمود که به طور کلی به بررسی ۱۳ گناش پرداخته و خلاصه‌ای از مطالب آن‌ها را ارائه کرده است. همچنین مقاله «گناش» نوشته فرشید امینی، به صورت مختصر به برخی گناش‌ها پرداخته و تحلیل محدودی ارائه داده است. یکی دیگر از پژوهش‌های مهم، مقاله صفری و همکاران با عنوان «معرفی نسخه خطی شرح تعلیقات صهاربخت بر ترجمه عربی گناش فی الطب جرجیس» است. این مقاله به اهمیت این گناش در حوزه طب ایرانی توجه داشته و ضمن معرفی نسخه خطی، به تحلیل محتوای آن پرداخته است.

در پژوهش حاضر، تلاش شده است تا سنت گناش‌نویسی در قرون نخستین اسلامی با بررسی گسترده‌تری از گناش‌ها مورد واکاوی قرار گیرد. همچنین با کاوش در منابع دست اول، گناش‌هایی که در آن دوران تألیف شده و نام آن‌ها در منابع تاریخی آمده، اما نسخه‌ای از آن‌ها به دست ما نرسیده است،

گناش صغیر در منابع به کرات دیده نمی‌شود (۹). این اثر نمونه‌ای از سنت جمع‌آوری و تلخیص دانش پزشکی یونانی و ساسانی در قالب یک مجموعه نظام‌مند است.

در قرن ششم میلادی، اهرن القس (اهرن بن أعین) در اسکندریه گناشی در ۳۲ مقاله نوشت (۸، ۱۰) که ماسرجویه یهودی آن را به عربی ترجمه نمود (۱۱) و دو مقاله نیز به آن افزوده شد (۷). این اثر که در زمان عمر بن عبدالعزیز در دسترس عموم قرار گرفت (۱۲)، نشان‌دهنده استمرار سنت گناش‌نویسی پیش از اسلام و پیوند آن با پزشکی اسلامی است.

در نیمه دوم قرن اول قمری، ماسرجویه بصری اهوازی گناشی با عنوان گناش فی الغذاء در زمینه غذاها تدوین نمود (۱۳) که اهمیت تغذیه در پیشگیری و درمان بیماری‌ها را نشان می‌دهد و نمونه‌ای از تخصصی شدن گناش‌ها در زمینه پزشکی است. گناش کبیر ثاودون الطیب و گناش تیاذوق در زمان حجاج بن یوسف ثقفی تدوین شده‌اند (۷). گناش تیاذوق که نویسنده آن را برای پسرش نگاشت، بعدها با عنوان «الفصول الطب» شناخته شد (۱۴). این آثار نشان‌دهنده گرایش پزشکان به تدوین دانش کاربردی و نظری به شکل منظم است.

**۲. گناش‌ها در قرن دوم و سوم قمری:** در قرن دوم و سوم قمری، با رشد نهضت ترجمه و رونق مدارس پزشکی مانند جندی‌شاپور، گناش‌های متعددی تدوین و بسیاری از آن‌ها به عربی ترجمه شد. گناش جورجس یوحنا جندی‌شاپوری مفصل‌ترین گناش بازمانده از مدرسه جندی‌شاپور است و توسط صهاربخت بن ماسرجیس تفسیر شده است. محتوای این گناش شامل نظریه‌های پزشکی، ترکیب داروها و روش‌های درمانی عملی است. الگناش فولس (فولس الأجانیطی) ترجمه حنین بن اسحاق از زبان سریانی به عربی شامل هفت مقاله می‌باشد (۱۰). مقاله اول: بهداشت و پرهیز؛ مقاله دوم: درمان‌های عمومی؛ مقاله سوم: بیماری‌های مو، مغز، اعصاب، گوش، چشم، بینی و دهان؛ مقاله چهارم: جذام، امراض پوست، سوختگی‌ها و جراحی عمومی؛ مقاله پنجم: زهرها؛ مقاله ششم: جراحی؛ مقاله هفتم: داروشناسی (۸). این ساختار نشان‌دهنده سازمان‌دهی علمی و نظام‌مند پزشکی آن

ردیابی شده‌اند. بنابراین، رویکرد این نوشتار نسبت به تحقیقات پیشین متمایز است و سعی دارد با تحلیل جامع‌تر، تصویری روشن‌تر از سیر تاریخی گناش‌نویسی ارائه دهد.

## روش

این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و با اتکا به منابع تاریخی انجام شده است. در این راستا، داده‌های مربوط به پزشکی و سنت گناش‌نویسی، ابتدا مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و سپس تجزیه و تحلیل شده‌اند.

## یافته‌ها

سنت گناش‌نویسی در پزشکی، به ویژه در قلمرو ایرانی و اسلامی، از پیش از اسلام شکل گرفت و در طول قرون اولیه اسلامی به تکامل رسید. این سنت، تلفیقی از دانش عملی و نظری یونانی، سریانی و ساسانی بود که در قالب گناش‌ها به صورت نظام‌مند گردآوری شد و نقش مهمی در شکل‌گیری پزشکی اسلامی ایفا کرد. بررسی منابع تاریخی نشان می‌دهد که گناش‌ها نه صرفاً مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های درمانی، بلکه دایرة المعارفی از دانش پزشکی زمان خود بودند. در این بخش، یافته‌ها بر اساس قرون و ویژگی‌های گناش‌ها دسته‌بندی شده و نکات برجسته هر دوره بیان می‌شود.

**۱. گناش‌های دوران ساسانی و قرن اول قمری:** تیادوروس پزشک مسیحی قرن چهارم میلادی بود که در دربار شاپور یا بهرام ساسانی خدمت می‌کرد. منابع متعدد از تألیف گناشی مفصل توسط او خبر داده‌اند که به عربی ترجمه شده است (۷). هرچند زبان مبداء آن در منابع مشخص نشده است (۸). اهمیت این گناش، فراتر از محتوا، در انتقال سنت‌های پزشکی ساسانی به دوران اسلامی نهفته است. تیادوروس با گردآوری تجارب عملی و نظری پزشکان پیشین، زمینه شکل‌گیری سنت گناش‌نویسی را فراهم نمود. در همین قرن، اریباسیوس گناشی با عنوان الگناش اکبر (کتاب السبعین) تدوین کرد. این اثر توسط حنین بن اسحاق و عیسی بن یحیی از سریانی به عربی ترجمه شد و به «گناش مجموعه» نیز معروف است. برخلاف سایر پزشکان گناش‌نویس، برای اریباسیوس ذکر

شامل دو بخش بود: بخش اول بر اساس ترتیب اعضای بدن از سر تا پا در بیست باب و بخش دوم غیر مرتبط با ترتیب اعضای بدن در شش باب (20). لقب «ساهر» به دلیل ورم جلوی سر وی، که ناشی از نوعی سرطان و کم‌خوابی مزمن بود، به او داده شد (۷).

گناش دیگری به نام گناش ذخیره توسط ثابت بن قره حرانی تدوین شد. این اثر شامل ۳۱ مقاله است که در آن خلاصه‌ای از دستاوردهای علمی و تجارب درمانی نویسنده ثبت شده است (۱۶). یحیی بن سراپیون در قرن سوم قمری دو گناش کبیر و صغیر نوشت. نگارش گناش صغیر در میان برخی پزشکان متداول بود. گناش صغیر وی با عنوان اصلی المائه فی الطب در هفت مقاله نگارش شد و ابتدا به زبان سریانی و سپس به عربی ترجمه گردید. بر اساس نظر علی بن عباس مجوسی، این گناش فاقد بخش جراحی بوده و صرفاً شامل درمان بیماری‌ها با دارو و پرهیز دارویی است و بسیاری از بیماری‌ها در آن ذکر نشده است (21).

یوحنا ابن ماسویه خوزی، پزشک و مترجم قرن سوم قمری، نزد خلفای عباسی مقام و منزلت داشت. از وی گناشی با عنوان گناش مشجر یا گناش ابن ماسویه بر جای مانده است که در آن شرح مراقبت از یک بیمار کلیوی و روش درمان وی ثبت شده است (22).

اسحاق بن علی رهاوی، پزشک قرن سوم قمری و مؤلف اولین کتاب اخلاق پزشکی در دوره اسلامی، نیز چند اثر پزشکی داشت که منابع تاریخی به اختصار از آن‌ها یاد کرده‌اند. از جمله این آثار می‌توان به گناش جمعه یا المیامیر فی ترکیب الأدوية اشاره کرد که مشتمل بر ده مقاله درباره ترکیب داروها بر حسب بیماری‌های اعضا بوده و نویسنده با آشنایی با آثار طبی عهد باستان و تسلط بر چند زبان، این اثر را تدوین کرده است (23).

از دیگر گناش‌های یاد شده، گناش الخوز است که غالباً با عنوان «قالت الخوز» نقل می‌شود. این رساله طبی توسط اطبای جندی شاپور در خوزستان و ظاهراً به زبان سریانی نگارش یافته است. قطعاتی از ترجمه عربی آن در الحاوی محمدبن

دوره است و نمونه اولیه «د ایرة المعارف پزشکی» به شمار می‌آید. گناش فولس به اسامی دیگری نیز مشهور است؛ از جمله الگناش فی الطب، الگناش بولس الأجانیطی و گناش الثریا. به باور علی بن عباس مجوسی این گناش در درمان بیماری‌ها با دارو و جراحی، بسیار حایز اهمیت است (۱۰).

در قرن سوم قمری، اسحاق بن حنین گناشی تحت عنوان گناش اللطیف تألیف نمود که به دلیل حجم کم، به گناش الخف نیز معروف شد. همچنین، تئوسیوس، پزشک بطریقی یهودی، گناشی به زبان سریانی با عنوان گناش تئوسیوس نگارش کرد (۱۵). ابوالحسن علی بن سهل ربن‌الطبری، هم‌دوره معتصم و متوکل عباسی، گناشی با عنوان کامل گناش الحضرة منافع الأطمعه والأشربة والعقاقیر تدوین نمود (۱۶). در برخی منابع، این اثر به صورت خلاصه به نام گناش الحضرة آمده و کتاب دیگری نیز با عنوان منافع الأطمعه والأشربة والعقاقیر به وی نسبت داده شده است (۱۷).

در نیمه دوم قرن سوم قمری، عیسی بن علی، شاگرد حنین‌بن‌اسحاق و طبیب مخصوص خلیفه معتصم عباسی، گناشی نوشت که نسخه‌ای از آن در دمشق و نسخه‌ای دیگر در واتیکان موجود است. اهمیت این گناش در تاریخ پزشکی مشهود است. زیرا منبعی محوری برای توسعه پزشکی سریانی در طول چهار قرن و شکل‌گیری سنت نوپای پزشکی به زبان عربی بوده است. این اثر به موضوع سموم و درمان آن‌ها می‌پردازد و به نظر می‌رسد به عربی ترجمه نشده است (۱۸). حنین‌بن‌اسحاق علاوه بر تبحر در پزشکی، در ترجمه متون پزشکی نیز بسیار دقیق عمل می‌کرد. تجربه عملی او نشان داده است که بازمینی و اصلاح متن برای انتقال درست معنا ضروری است. از ویژگی‌های برجسته او در ترجمه، توجه به هدف ترجمه و مخاطب آن بوده است (۱۹).

در اواخر قرن سوم قمری، نسطاس بن جریح بن طباطبایی گناشی برای پسر خود تدوین نمود که مطالبی در مورد بول در آن ذکر شده است (۷). همچنین، یوسق القس ملقب به ساهر، در زمان المکتفی بالله خلیفه عباسی، گناشی با عنوان گناش ساهر نگاشت که در آن بیماری‌ها، شیوه‌های درمان و داروهای که خود کشف کرده، ثبت شده است. تقسیم‌بندی این گناش

زکریای رازی موجود است و احتمالاً در قرن دوم یا سوم قمری تألیف شده است (۲۴).

**۳. گناش‌ها در قرن چهارم قمری:** محمد بن زکریای رازی در اواخر قرن سوم قمری، به درخواست منصور بن اسحاق بن احمد سامانی - برادرزاده امیر اسماعیل سامانی که برای مدتی حاکم ری بود - گناشی را به نگارش درآورد (۲۵). این اثر که مشتمل بر ده مقاله و کتابی مختصر در علم طب است، تلفیقی از مباحث نظری و عملی پزشکی را دربردارد. اهمیت این اثر در آن است که نسخه‌های خطی متعددی از آن به جای مانده است. محمدبن زکریای رازی این گناش را در بیمارستان بغداد و در نتیجه مباحثه و تبادل نظر با پزشکان دارالخلافه تدوین کرد (۲۶) و در واقع حاصل دستاوردهای علمی وی از این سفر است (۲۷).

در قرن چهارم قمری، نه‌تنها پزشکان بزرگ خود به تألیف گناش‌ها اهتمام می‌ورزیدند، بلکه حاکمان نیز آنان را به این امر تشویق می‌کردند. این رویکرد تنها محدود به ایران نبود و در دیگر سرزمین‌های اسلامی نیز رواج داشت. برای نمونه، دربار سیف‌الدوله حمدانی و همچنین دربار فاطمیان مصر شاهد تألیف گناش‌هایی از سوی اطبا بوده است. از جمله نویسندگان مهم این دوره، ابوالحسن علی بن عباس مجوسی اهوازی است. وی که طبیب مخصوص عضدالدوله دیلمی بود، اثری با عنوان کامل‌الصناعه فی الطب یا طب‌الملکی مشهور به گناش عضدی نگاشت. مجوسی اهوازی شاگرد ابوماهر بن سیار قمی بود (۲۷). برخی منابع، ابوماهر را با لقب «شیرازی» نام برده و او را بنیان‌گذار مکتب پزشکی شیراز دانسته‌اند (۲۸).

از دیگر گناش‌های برجای‌مانده می‌توان به اثر یعقوب کشکری اشاره کرد. وی در دربار سیف‌الدوله حمدانی طبابت کرد و سپس در زمان عضدالدوله دیلمی در بیمارستان بغداد به فعالیت پرداخت (۱۵). همچنین در قرن چهارم قمری ابوالحسن احمد بن محمد طبری طرنجی گناشی به نام المعالجات البقراطیه به زبان عربی برای رکن‌الدوله دیلمی نگاشت که به گناش بقراطیه شهرت یافت (۲۹).

در مصر نیز اغین بن أعین (متوفی ۳۸۵ ه.ق. / ۹۹۵ م.)، از پزشکان برجسته قرن چهارم قمری، گناشی با نام خود تألیف کرد. او همچنین کتابی مستقل با عنوان امراض العین و مداواتها دارد (۳۰). در همین دوره، ابومنصور حسن بن نوح قمری بخاری گناشی با عنوان غنی و منی نگاشت. این اثر، نوعی قراباذین به شمار می‌آید (۲۱) که ضمن ذکر بیماری‌ها و داروهای آزموده‌شده، گزیده‌ای از سخنان و تجارب اطبای پیشین را نیز دربردارد. گفته شده است که تبحر قمری بخاری در پزشکی مرهون مطالعه و بررسی گناش‌های پیشینیان بوده است (۱۶). افزون بر این، وی رساله‌ای درباره «انسین» نگاشت که عبدالرحمان سوم نیز از آن استفاده کرد (۳۱). جبرائیل بن عبیدالله بن بختیشوع، از پزشکان دربار عضدالدوله دیلمی، نیز به تشویق او گناشی تألیف نمود که به بررسی تمام بیماری‌های بدن، داروها و شیوه‌های درمان اختصاص داشت. وی پس از اتمام این اثر و همچنین نگارش گناش صغیر، موقعیت خود را در دربار تثبیت و به پاس تلاش‌هایش هزار دینار پاداش دریافت نمود (۱۲).

**۴. گناش‌ها در قرن ششم قمری:** سنت گناش‌نویسی تا قرن ششم قمری در سرزمین‌های اسلامی، به ویژه در آسیای صغیر، تداوم یافت. یکی از نمونه‌های مهم این دوره، گناش آمدی اثر اطيوس‌الآمدی (۵۷۵-۵۰۲ ق.)، پزشک بیزانسی است. این کتاب علاوه بر مباحث پزشکی، توجه ویژه‌ای به مواد دارویی داشته و از این رو، جنبه دانشنامه‌ای نیز یافته است (۲۴). در قراباذین کبیر از گناشی با نام اطينوس سخن به میان آمده که به نظر می‌رسد همان اثر اطيوس‌الآمدی باشد (۳۲).

از دیگر پزشکان این دوره، امین‌الدوله ابوالحسن هبه‌الله بن ابی‌العلاء صاعد بن ابراهیم بغدادی (متوفی ۵۶۰ ه.ق. / ۱۱۶۴ م.) است. وی که پزشک خلیفه مقتفی عباسی بود، گناش الأوسط معروف به مختصر ابن‌تلمیذ را در بیست باب تألیف کرد (۳۳). برخی منابع گناش صغیری را نیز به او نسبت داده‌اند (۳۴).

جدول ۱: ویژگی‌های کُنَّاش‌ها

نام کُنَّاش	مؤلف	قرن / دوره	زبان اصلی	ترجمه	مشخصات	ویژگی‌ها
کُنَّاش تبادوروس	تبادوروس	قرن چهارم میلادی	-	عربی	مفصل در طب	پزشک مسیحی، دربار شاپور یا بهرام ساسانی
الکُنَّاش أكبر یا کتاب السبعین	اریباسیوس	قرن چهارم میلادی	سریانی	ترجمه به عربی توسط حنین بن اسحاق و عیسی بن یحیی	-	مشهور به کُنَّاش مجموعه
کُنَّاش اهرن القس	اهرن بن أعین	قرن ششم میلادی	سریانی	ترجمه به عربی توسط ماسرجویه یهودی	۳۲ مقاله	در دسترس عموم در زمان عمر بن عبدالعزیز
کُنَّاش فی‌الغذاء	ماسرجویه بصری اهوازی	نیمه دوم قرن اول قمری	عربی	-	درباره غذاها	نام دیگر آن کُنَّاش یهودی
کُنَّاش کبیر ناودون الطیب	ناودون	قرن اول قمری	-	-	-	نگارش در زمان حجاج بن یوسف ثقفی
کُنَّاش تیاذوق (پزشک حجاج بن یوسف ثقفی)	تیاذوق	قرن اول قمری	-	-	برای پسر خود تألیف کرده بود	خلاصه‌ای از آن به الفصول الطب معروف است
کُنَّاش جورجس یوحنا جندی شاپوری	جورجس یوحنا جندی شاپوری	قرن دوم قمری	-	-	تفسیر توسط صهاربخت بن ماسرجیس	این اثر مفصل‌ترین اثری است که از مدرسه جندی‌شاپور بر جای مانده است
کُنَّاش منافع الحيوان	ابوالحسن عیسی بن حکم معروف به مسیح دمشقی	قرن سوم قمری	-	-	از پزشکان مسیحی	استفاده از برف در درمان
الکُنَّاش فولس	فولس الأجانیطی	قرن سوم قمری	-	ترجمه به عربی توسط حنین بن اسحاق	هفت مقاله	درمان بیماری‌ها با دارو و جراحی
کُنَّاش اللطیف	اسحاق بن حنین	قرن سوم قمری	-	-	-	به دلیل کم حجم بودن به کُنَّاش الخف معروف است
کُنَّاش تئوسیوس	تئوسیوس	قرن سوم قمری	سریانی	-	تئوسیوس بطریق یهودی است	
کُنَّاش الحضرة یا منافع الأطعمة والأشربة والعقاقیر	ابوالحسن علی بن سهل ربن الطبری	قرن سوم قمری	-	-	مؤلف هم دوره معتصم و متوکل عباسی است	شامل تغذیه و داروها

نام کُنَّاش	مؤلف	قرن / دوره	زبان اصلی	ترجمه	مشخصات	ویژگی‌ها
کُنَّاش نسطاس بن جریح بن طباطبایی	نسطاس بن جریح بن طباطبایی	اواخر قرن سوم قمری	-	-	-	برای پسر خود تالیف کرده بود
کُنَّاش ساهر	یوسف القس	قرن سوم قمری	-	-	-	شامل نام بیماری‌ها و داروها
کُنَّاش عیسی بن علی	طبيب معتمد عباسی	قرن سوم قمری /	سریانی	به عربی ترجمه نشده است	یک نسخه در واتیکان و یک نسخه در دمشق	در مورد سموم در سنت پزشکی
کُنَّاش ذخیره	ثابت بن قره حرانی	قرن سوم قمری	-	-	شامل ۳۱ مقاله	در وصف بیماری‌ها و داروها
المائه فی الطب	یحیی بن سرابیون	قرن سوم قمری	سریانی	عربی	شامل هفت مقال	بدون جراحی، فقط دارو و پرهیز غذایی
کُنَّاش مشجر یا ابن ماسویه	یوحنا ابن ماسویه خوزی	قرن سوم قمری	عربی	-	-	درمان بیماری‌های کلیوی
کُنَّاش جمعه یا المیامیر فی ترکیب الأدوية	اسحاق بن علی رهاوی	قرن سوم قمری	احتمالاً به عربی	-	شامل ده مقاله	ترکیب داروها بر حسب بیماری اعضا
کُنَّاش الخوز	-	قرن دوم یا سوم قمری	سریانی	عربی	-	-
کُنَّاش محمد بن زکریای رازی	محمد بن زکریای رازی	قرن چهارم قمری	عربی	-	شامل ده مقاله	ترکیبی از طب علمی و عملی
کامل الصنائع فی الطب یا طب‌الملکی (کُنَّاش عضدی)	ابوالحسن علی بن عباس مجوسی اهوازی	قرن سوم و چهارم قمری	عربی	-	-	شاگرد ابوماهر بن سیار قمی
کُنَّاش فی الطب	یعقوب کشکری	قرن چهارم قمری	عربی	-	-	در دربار سیف‌الدوله حمدانی و عضدالدوله دیلمی
کُنَّاش بقراطیه یا المعالجات البقراطیه	ابوالحسن احمد بن محمد الطبری الطرنجی	قرن چهارم قمری	عربی	-	-	برای رکن‌الدوله دیلمی نگاشته شده است
کُنَّاش أعین بن أعین	أعین بن أعین	قرن چهارم قمری	عربی	-	-	طبيب مشهوری در مصر
کُنَّاش غنی و منی بخاری	ابومنصور حسن بن نوح قمری بخاری	قرن چهارم قمری	عربی	-	-	شامل بیماری‌ها، داروها و تجارب پزشکان
کُنَّاش جبرائیل بن عبیدالله بن	جبرائیل بن عبیدالله بن	قرن چهارم قمری	عربی	-	بابت نوشتن این کُنَّاش از سوی	شامل بیماری‌های سراسر بدن و درمان آنها

نام کُنَّاش	مؤلف	قرن / دوره	زبان اصلی	ترجمه	مشخصات	ویژگی‌ها
بختیشوع	بختیشوع	قرن ششم قمری	-	-	عضدالدوله تشویق شد	توجه ویژه به داروها
کُنَّاش الأمدی	اطیوس الأمدی	قرن ششم قمری	-	-	دانشنامه پزشکی	
کُنَّاش الأوسط	امین‌الدوله ابوالحسن هبه‌الله بن ابی‌العلاء صاعد بن ابراهیم بغدادی	قرن ششم قمری	عربی	-	شامل بیست باب	-

### بحث

یافته‌ها نشان می‌دهد که سنت کُنَّاش نویسی پزشکی در قلمرو اسلامی تداوم و تکامل طبیعی سنت‌های پیشین جندی‌شاپور بود و در بستر تمدن اسلامی، با گستره جغرافیایی وسیع، به مرحله‌ای پیشرفته دست یافت. این سنت نقشی اساسی در انتقال و تثبیت دانش پزشکی یونانی - رومی، ساسانی و سریانی به زبان عربی ایفا کرد و پایه‌های پزشکی نوین اسلامی را بنیان نهاد. آثار پزشکی چون تیادوروس و اریاسیوس نمونه‌های نخستین این سنت به شمار می‌آیند که نه تنها طب نظری و عملی را گردآوری کردند، بلکه به مثابه دایرة‌المعارف‌های پزشکی، منابعی بنیادین برای نسل‌های بعدی محسوب شدند.

با ورود اسلام به ایران و استقرار خلافت عباسی، این جریان از رهگذر ترجمه کُنَّاش‌ها به زبان عربی، به ویژه توسط حنین‌بن‌اسحاق و شاگردان او، استمرار و گسترش بیشتری یافت. کُنَّاش‌های سریانی مانند الكُنَّاش الأكبر و کُنَّاش اهرن، که بعدها به عربی ترجمه شدند، نشان‌دهنده انتقال مستقیم دانش پزشکی پیشااسلامی به سنت پزشکی اسلامی هستند. در جندی‌شاپور نیز، به ویژه در قرون نخست قمری، پزشکان مسیحی و یهودی همچون ماسرجویه بصری اهوازی، فولس‌الأجانیطی و اهرن‌القس این سنت را توسعه دادند. کُنَّاش‌های آنان ترکیبی از بهداشت، رژیم غذایی، داروشناسی و درمان‌های تجربی بود و با ترجمه و تلخیص متون یونانی و

سریانی به عربی، دانش پزشکی را در قالبی منسجم در اختیار پزشکان مسلمان قرار دادند.

نهضت ترجمه یکی از مهم‌ترین عوامل رشد کُنَّاش نویسی بود. پزشکان مسیحی، یهودی و ایرانی با ترجمه آثار سریانی به عربی، دانش پزشکی را یکپارچه کردند و به نسل‌های بعد منتقل ساختند. حنین‌بن‌اسحاق در این میان جایگاهی برجسته داشت؛ دقت او در ترجمه و اصلاح متون همراه با تجربه بالینی، موجب شد که کُنَّاش‌های ترجمه‌شده نه تنها ناقل دانش باشند، بلکه قابلیت کاربرد در تشخیص و درمان نیز پیدا کنند. در قرن سوم قمری، پزشکانی چون ساهر، ثابت‌بن‌قره حرانی و یحیی‌بن‌سرابیون، کُنَّاش‌های صغیر و کبیر فراهم آوردند که بیانگر تمایل به تفکیک و سازماندهی دانش پزشکی بر اساس موضوع و مقیاس کاربردی بود.

ساختار کُنَّاش‌ها معمولاً دو بخش اصلی داشت: نخست، طب نظری که شامل اصول کلی پزشکی، بهداشت، رژیم غذایی، طب پیشگیرانه و شناخت بیماری‌ها بود؛ و دوم، طب عملی که به روش‌های درمان، داروشناسی، جراحی، کاربرد داروها و تجربه بالینی پزشکان اختصاص داشت. برای نمونه، کُنَّاش فولس در هفت مقاله از بهداشت و رژیم غذایی آغاز شده و به داروشناسی و جراحی ختم می‌شود. کُنَّاش ساهر نیز با تقسیم‌بندی بر اساس اعضای بدن و بیماری‌ها، یک نظام طبقه‌بندی عملی ارائه کرده است. این ساختار نشان‌دهنده

نمونه بارز آن گناش‌های کبیر و صغیر یحیی‌بن‌سرایون و نیز آثار ابومنصور حسن‌بن‌نوح قمری (گناش غنی و منی) است.

### نتیجه‌گیری

بررسی تاریخی و تحلیلی سنت گناش‌نویسی پزشکی از پیش از اسلام تا قرن ششم قمری نشان می‌دهد که این جریان علمی و فرهنگی، ترکیبی از تجربه عملی و دانش نظری پیشینیان و در پاسخ به نیازهای جامعه اسلامی بوده است. گناش‌ها نه تنها ابزار انتقال دانش پزشکی، بلکه زمینه‌ساز توسعه حرفه پزشکی، آموزش نسل‌های جدید پزشکان و تثبیت جایگاه علمی آنان در دربارها و مراکز درمانی اسلامی به شمار می‌آمدند.

پیوند مستقیم بسیاری از گناش‌های اسلامی با آثار پزشکان دوره ساسانی و مراکز علمی جندی‌شاپور و اسکندریه، بیانگر استمرار و تکامل یک سنت علمی سازمان‌یافته است. ترجمه‌های دقیق مترجمانی چون حنین بن اسحاق و شاگردانش، که اغلب همراه با اصلاح و تبیین مفاهیم برای مخاطبان عرب‌زبان صورت می‌گرفت، تضمین‌کننده انتقال صحیح دانش پزشکی یونانی، سریانی و ساسانی به جهان اسلام بود و بستر توسعه علمی بعدی را فراهم ساخت.

از منظر ساختاری، گناش‌ها با گردآوری و طبقه‌بندی منظم مباحث نظری و عملی - از بهداشت و رژیم غذایی تا داروشناسی، جراحی و درمان‌های تجربی - هم مرجع پزشکی بودند و هم کارکرد آموزشی داشتند. بسیاری از این آثار به درخواست حکمرانان برای بهره‌برداری در بیمارستان‌ها تدوین شدند و همین حمایت‌های سیاسی و نهادی، به تثبیت جایگاه علمی پزشکان و شکل‌گیری نهادهای درمانی منسجم کمک کرد.

در یک جمع‌بندی کلی، سنت گناش‌نویسی در جهان اسلام را می‌توان بر چهار محور اصلی استوار دانست: گردآوری و تلخیص میراث پزشکی پیشینیان؛ تنظیم و طبقه‌بندی علمی دانش؛ ترجمه و انتقال دقیق همراه با تطبیق فرهنگی؛ و بهره‌گیری کاربردی در آموزش و درمان. این چهار محور، در پیوند با حمایت حکمرانان، موجب شدند که گناش‌ها نه تنها منابع پزشکی معتبر در دوره اسلامی باشند، بلکه به‌عنوان پلی میان دانش پزشکی

ترکیب دانش نظری و عملی بود و در تربیت پزشکان و توسعه طب عملی اهمیت ویژه‌ای داشت.

در قرن چهارم قمری، حمایت حکمرانانی همچون عضالدوله دیلمی و سیف‌الدوله حمدانی سبب شد که گناش‌ها با جزئیات علمی و جامعیت بیشتری نگاشته شوند. آثاری مانند گناش‌های بقراطیه، گناش فی‌الطب، گناش جبرائیل بن عبیدالله، گناش محمدبن‌زکریای رازی و گناش عضدی حاصل چنین حمایتی بودند. این پشتوانه سیاسی و مالی به پزشکان امکان داد تا علاوه بر فعالیت بالینی، دانش خود را مستندسازی کنند و سنت گناش‌نویسی به نهادی علمی و فرهنگی در جامعه اسلامی تبدیل شود.

در تحلیل محتوای این متون مشاهده می‌شود که ویژگی‌های هر دوره با نیازهای اجتماعی و علمی آن زمان همخوانی دارد. برای نمونه، تأکید ماسرجویه بصری بر «غذا و تغذیه» بیانگر اهمیت پیشگیری در طب اسلامی اولیه است، در حالی که آثار پزشکان دوره عباسی مانند حنین‌بن‌اسحاق یا علی بن سهل ربن‌الطبری، نشان‌دهنده توجه به ترجمه، بازنگری و تلفیق دانش‌های متنوع در قالب متون آموزشی بود.

نکته دیگر، تخصصی‌شدن تدریجی گناش‌ها در برخی حوزه‌ها است. برای نمونه، گناش‌هایی که به مباحث تغذیه، داروشناسی یا حتی سموم اختصاص یافته‌اند، نشان‌دهنده تحول از متونی جامع به آثار متمرکزتر هستند. این روند، به تدریج زمینه‌ساز پیدایش شاخه‌های تخصصی پزشکی در تمدن اسلامی شد.

بررسی‌ها همچنین نشان می‌دهد که سنت گناش‌نویسی محدود به ایران نبود و در مصر، شام و بیزانس نیز رواج داشت. نمونه‌هایی چون گناش اهرن‌القس در اسکندریه، گناش اطبوس‌الآمدی در آسیای صغیر و گناش اغین‌بن‌أعین در مصر بیانگر تنوع جغرافیایی و همگرایی دانش پزشکی در قالب یک سنت مشترک است که با گسترش اسلام و رواج زبان عربی، یکپارچگی بیشتری یافت.

در این میان، بسیاری از پزشکان به نگارش گناش‌های بزرگ و جامع (گناش کبیر) و نیز خلاصه‌های کوچک‌تر (گناش صغیر) پرداختند. این شیوه هم دسترسی به دانش را آسان‌تر می‌کرد و هم به حفظ و انتقال تجربه عملی پزشکان یاری می‌رساند.

باستان و پزشکی نوین اسلامی عمل کرده و در تثبیت و استمرار سنت علمی جهان اسلام نقشی بنیادین ایفا کنند.

### تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

### سهم نویسندگان

لیدا مودت: نگارش مقاله، نظارت بر مقاله، تجزیه و تحلیل داده‌ها؛

زینب سیار: جمع‌آوری داده‌ها و منابع؛

حجت عبادی‌منش: مرور و اصلاح متن؛

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده‌اند و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

### تعارض منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تعارض منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

### ملاحظات اخلاقی

در تدوین این پژوهش، جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

### بیانیه هوش مصنوعی

در نگارش مقاله، از هوش مصنوعی استفاده نشده است.

## References

1. Dehkhodā AA. Dehkhodā Dictionary. Tehran: Tehran University Press; 1998. Vol.12 p.18608. [Persian]
2. Rāzi M. Taqāsīm al-Ilal . al-Taqsīm and al-Tashjīr. Translated and Researched by Ḥamāmī Šobhī M. Aleppo community: Institute of Arabic Heritage; 1991. p.13-14. [Arabic]
3. Abu al-Fadā I. Al-Konnāsh fi Fannī al-Naḥv va al-Šarf. Study and research by Riyāḍ ibn Ḥasan al-Khawām. Beirut: Al-Maktaba al-Aṣriy; 1999. Vol.1 p.59. [Arabic]
4. Ibn Reḍwān A. Al-Kitāb al-Nāfe fi Kīfiyah Talīm Senā al-Ṭib. Researched by Samerāī K. Baghdad: Baghdad Society; 1966. p.90. [Arabic]
5. Amini F. Konnāsh. Nashreh Ketab Mah o Fonon. 2010; 132: 56. [Persian]
6. Kashkarī Y. Konnāsh fi al-Ṭib. Researched by Shirī A. Tehran: University of Medical Sciences. Institute for Medical History Studies; 2007. p.15. [Arabic]
7. Filsoof al-Dowlah A. Maṭraḥ al-Anzār fi Trājem Aṭebbā al-A'asār va Falāsefeh al-Amṣār. Tehran: Iran University of Medical Sciences; 2004. p.237, 291, 293, 327. [Arabic]
8. Zākeri M. Konnāsh va Konshat. Ma'aref. 2002; 26-38. [Persian]
9. Birunī A. al-Šeidaneh fi al-Ṭib. pharmacology in medicine. Translated by Mozafarzādeh B. Tehran: Persian Language and Literature Academy; 2004. p.47, 86. [Persian]
10. A'alam H. Jostarhay Dar Tarikh Olom Dorey Islami. Tehran; Islamic Encyclopedia Foundation; 2002. p.257, 315-316, 339. [Persian]
11. Muntāseb Mojābi H. Bareresi Moton Pezeshki shia dar Tharikh Pezeshki. Kermanshah: Rāzi University; 2006. p.50. [Persian]
12. Ibn Faḍl Allah Omri A. Masālek al-Abṣār fi Mamālek al-Amṣār. Edited by Bassam M. Abu Zabi: Al-Majteem al-Thaqafi; 1992. Vol.9 p.368, 384. [Arabic]
13. Ibn Sinā Ḥ. Tafriḥ al-Qulob. Translated by Dehlavi H. Tehran: Iran University of Medical Sciences; 2004. p.167. [Arabic]
14. Shāh Arzāni M. Ṭib Akbari. Qom: Jalal al-Din Publications; 2008. Vol.2 p.1369. [Persian]
15. Sazgin F. History of Arabic Writings. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance; 2001. p.355, 436. [Persian]
16. Ḥamarneh Sāmi Kh. Fehres Makḥṭōṭāt al-Zāhere al-Ṭib al-Šeidaleh. Tehran: Iran University of Medical Sciences; 2008. Vol.1 p.254, 369. [Arabic]
17. Emād al-Din Shirāzi M. Resale Afyounie. Edited by Choupani R. Tehran: Al-Ma'i Publications; 2009. p.217. [Persian]
18. Kessel G. A Syriac Medical Kunnāsh of Īšō bar Alī (9th c.): FirSoundings. Intellectual History of the Islamicate World. 2017; 5(3): 228-251.
19. Vagelpohl U. The Abbasid Translation Movement in Context: Contemporary Voices on Translation. 2010; [https://wrap.warwick.ac.uk/id/eprint/38552/1/AbbStudies-2-2010\\_Vagelpohl.pdf](https://wrap.warwick.ac.uk/id/eprint/38552/1/AbbStudies-2-2010_Vagelpohl.pdf).
20. Shāh Arzāni M. Ṭib Akbari. Qom: Jalal al-Din Publications; 2008. Vol.2 p.1365, 1369. [Persian]
21. Ibn Abi Oṣaeb. Oyun al-Anba fi Ṭabaqāt al-Aṭebbā, Tehran: University of Tehran; 2001. Vol.1 p.66, 82. [Arabic]
22. Abdo Moghavari M, Molapour M. Kholāseh al-Ḥāwi fi al-Ṭib: Ṭib al-Rāzi. Ghom: Elham Noor Publications; 2012. [Arabic]
23. Rahāvi I. Adab al-Ṭābib. Corrected by Sameraei K. Tehran: Iran University of Medical Sciences; 2008. p.3. [Arabic]
24. Birunī A. Al-Šeidneh fi al-Ṭib. pharmacology in medicine. With an introduction by Zaryab A. Tehran: Markaz Nashr Daneshgahi; 1991. p.47, 87, 88. [Persian]
25. Ḥakimi MR. Azkiā al-Aṭibbā. Beirut: al-Alami Institute of Press; 1987. p.346. [Arabic]
26. Moḥaqeq M. Majmoe Moton va Maghalat dar Tharikh va Akhlagh Pezeshki dar Islam va Iran. Tehran: Association of Cultural Works and Experts; 2007. p.275. [Persian]
27. Ibn Jaljal. S. Ṭabaqāt al-Aṭibbā va al-Ḥokamā. Translated by Imām MK. Tehran: University of Tehran; 1970. p.155. [Persian]
28. Golshani S A. Abu Maher Shirazi; Founder of Shirazi Medical School. Journal of Medical History Studies. 2012; 1(1): 17-20. [Persian]
29. Bāvi S. Fehrest Noskhe hay Khati Ketabkhane Majles Shoray Islami. Tehran: Iran University of Medical Sciences; 2003. p.22. [Persian]
30. Issā Bek A. Mo'ajam al-Aṭibbā. Tehran: Iran University of Medical Sciences; 2008. p.147. [Arabic]

31. Arabi Khattabi M. Al-Aghziyeh and al-Adowieh. Beirut: Dar al-Gharb al-Islami; 1990. p.14. [Arabic]
32. Aqili Alavi Shirazi SMH. Qarabāzin Kabir. Tehran: Tehran University of Medical Sciences; No Date. Vol.2 p.1019. [Persian]
33. Solṭāni A. Encyclopedia of traditional medicine. medicinal plants. Tehran: Arjmand Publications; 2013. Vol.1 p.39. [Persian]
34. Sandah A. Mosoe Al-Ṭib al-Nabavi Islamic. Beirut: Dar al-Marefah; 2007. p.31. [Arabic]